

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



انتشارات هرمس

تهران، خیابان ولی عصر، بالاتر از میدان ونک، شماره ۲۴۹۳ - تلفن: ۸۸۷۹۵۶۷۴

ره آورد مینورسکی

گودرز رشتیانی، عضو هیئت علمی دانشگاه تهران

ویرایش: واحد ویرایش هرمس

چاپ اول: ۱۳۹۴

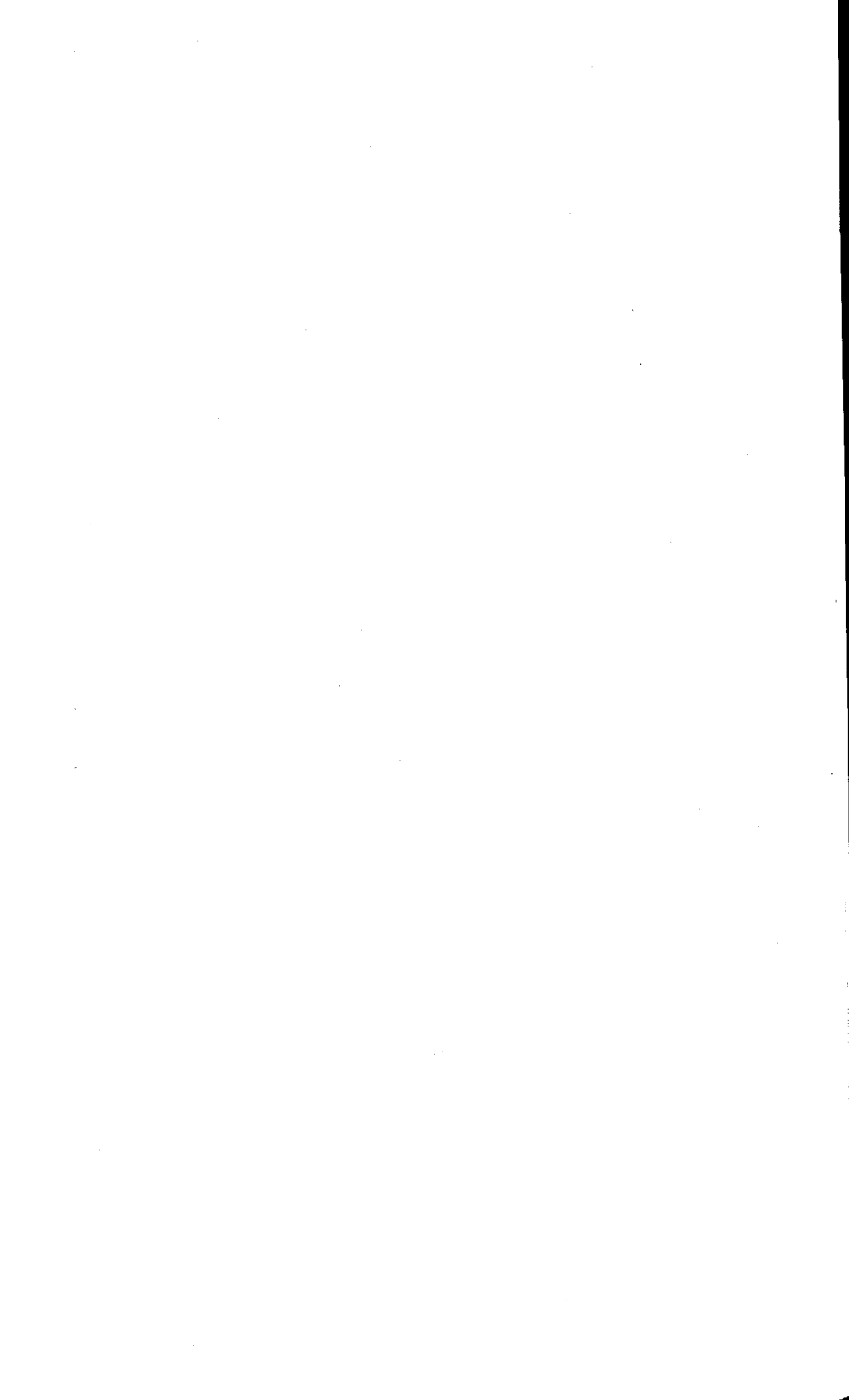
تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه

چاپ: رسام

همه حقوق محفوظ است.

سرشناسه: رشتیانی، گودرز، ۱۳۵۶-
عنوان و نام پدیدآور: ره آورد مینورسکی
مشخصات نشر: تهران: هرمس، ۱۳۹۴.
مشخصات ظاهری: یازده + ۴۰۰ ص.
شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۳۶۳-۹۳۹-۶
وضعیت فهرست نویسی: فنیای مختصر
یادداشت: فهرست نویسی کامل این اثر در نشانی: <http://opac.nlai.ir>
قابل دسترسی است
شماره کتابشناسی ملی: ۳۷۹۰۱۶۲

ایران فراتر از مرزهای سیاسی و جغرافیایی اش، به مثابه یک پهنه
گسترده فرهنگی و اقیانوسی بی کران برای شرق شناسان است. این
کتاب با فروتنی تمام به همه آنان تقدیم می گردد که شناخت این
سرزمین را پیشه خود ساخته اند.



فهرست

۱	یادداشت
۳	مقدمه

بخش اول: روایت زندگی

۱۱	زندگی
۱۶	همسر: تاتیانا مینورسکایا
۱۸	سال شمار زندگی مینورسکی
۲۱	روایت زندگی از زبان خود
۲۹	مینورسکی از نگاه دوستان و همراهان
۲۹	مجتبی مینوی
۳۴	دیوید مارشال لانگ
۳۶	محمدعلی جمالزاده
۳۸	سید حسن تقی زاده
۴۰	غلامحسین یوسفی
۴۳	امان الله جهانبانی
۵۱	محمد دبیرسیاقی
۵۳	ادموند کلیفورد باسورث
۵۴	جان اندرو بویل
۵۶	گفتگو با جهانگیر دژی

بخش دوم:
کارنامه پژوهشی

۶۹	گذری بر پژوهش‌های مینورسکی
۷۳	مطالعات جغرافیایی
۷۶	مطالعات قفقاز
۷۷	دوره مغول و ترکمانان
۷۸	ادبیات و هنر
۸۱	دیوانسالاری ایران
۸۵	مقدمه «ایرانیکا، بیست مقاله»
۸۹	مینورسکی و روایت تاریخ ایران
۸۹	ایران: تاریخ و مذهب
۹۱	فتح ایران
۹۲	دوره خلفا
۹۳	رهایی سیاسی
۹۶	غلبه ترک‌ها
۹۹	تصوف
۱۰۱	آسیای مرکزی و مغولان
۱۰۵	قرن پانزدهم
۱۰۶	صفویان
۱۱۰	نادرشاه (۱۷۴۷-۱۷۲۶)
۱۱۱	قاجاران (۱۷۷۹-۱۹۲۵)
۱۱۳	بهلوی اول
۱۱۷	آثار مینورسکی در ترازوی نقد
۱۱۷	الف) نکاتی از مقابله حدود العالم با ترجمه انگلیسی آن (منوچهر ستوده)
۱۳۳	ب) نظری به مقاله «ری» مندرج در دایرة المعارف اسلام (حسین کریمان)
۱۴۰	ج) نقد دیدگاه مینورسکی درباره خلیج‌ها (عبدالحی حبیبی)
۱۴۵	کمیسیون تعیین مرزهای ایران و عثمانی
۱۴۷	مقدمه «موادی برای مطالعه شرق»
۱۴۹	یادداشت‌های مقدماتی
۱۵۳	مسیر حرکت کمیسیون در سال ۱۹۱۱
۱۵۳	مسیر حرکت کمیسیون در پیمایش سال ۱۹۱۱

۱۶۱	 کتاب‌شناسی آثار مینورسکی
-----	--------------------------------

بخش سوم:

نامه‌ها

۱۸۳	 بررسی اجمالی
۱۹۳	 مکاتبات با مینورسکی
۲۴۵	 نامه‌های مینورسکی به سید حسن تقی‌زاده
۲۵۳	 قسمت دوم
۲۶۲	 قسمت سوم
۲۷۲	 آخرین نامه

بخش چهارم:

گنجینه پژوهشی مینورسکی

۲۷۵	 معرفی گنجینه پژوهشی مینورسکی
۲۸۱	 فهرست گنجینه پژوهشی مینورسکی
۲۸۱	 الف) مطالب و آثار علمی
۲۸۱	 ۱. آثار علمی (۱۹۰۲-۱۹۶۳)
۲۸۱	 ۱-۱. تاریخ و تاریخ‌نگاری ایران و مناطق مجاور آن (۱۹۲۴-۱۹۶۳)
۲۸۲	 ۲-۱. تاریخ اسلام و فرق اسلامی در ایران (۱۹۱۰-۱۹۵۶)
۲۸۳	 ۳-۱. اقوام ایرانی (۱۹۰۲-۱۹۵۸)
۲۸۳	 ۴-۱. زبان‌شناسی، ادبیات و هنر ایران و کشورهای مسلمان (۱۹۳۱-۱۹۵۹)
۲۸۴	 ۵-۱. منبع‌شناسی شرق نزدیک و میانه (۱۹۳۱-۱۹۶۲)
۲۸۴	 ۶-۱. آثار اجتماعی سیاسی (۱۹۰۹-۱۹۶۳)
۲۸۷	 ۷-۱. مقالات برای دایرةالمعارف‌ها (۱۹۲۵-۱۹۵۲)
۲۸۸	 ۸-۱. ترجمه‌ها (۱۹۱۴-۱۹۶۱)
۲۸۹	 ۹-۱. جزوات درسی (۱۹۲۱-۱۹۵۶)
۲۹۰	 ۱۰-۱. سخنرانی‌ها و ارائه مقاله در کنفرانس‌ها (۱۹۱۶-۱۹۶۲)
۲۹۱	 ۱۱-۱. اظهارنظرها، ارزیابی‌ها و داوری‌های علمی (۱۹۱۳-۱۹۶۳)
۲۹۳	 ۱۲-۱. گزارش مأموریت و سفرهای رسمی (۱۹۰۲-۱۹۱۷)
۲۹۴	 ۱۳-۱. کپی اسناد تاریخی و نسخ خطی به زبان‌های شرقی
۲۹۵	 ب. اسناد شخصی، خانوادگی و شغلی (۱۸۸۷-۱۹۷۷)
۲۹۵	 ۱. اسناد شخصی و خانوادگی (۱۸۲۳-۱۹۷۷)

- ۱-۱. اسناد و مدارک شخصی (۱۸۸۷-۱۹۶۲) ۲۹۵
- ۲-۱. گواهی عضویت در انجمن‌ها و مجامع علمی (۱۹۱۵-۱۹۶۳) ۲۹۵
- ۳-۱. تبریک‌های سالروز تولد مینورسکی (۱۹۴۷-۱۹۵۵) ۲۹۵
- ۴-۱. دفاتر خاطرات و سفرنامه‌های مینورسکی (۱۹۰۲-۱۹۵۹) ۲۹۶
- ۵-۱. ارزیابی‌های دیگران از آثار مینورسکی (۱۹۱۱-۱۹۷۷) ۲۹۸
- ۶-۱. اسناد خانوادگی (۱۸۲۳-۱۹۶۶) ۲۹۹
۲. اسناد مربوط به فعالیت‌های شغلی (۱۸۴۸-۱۹۶۵) ۳۰۱
- ۱-۲. مأموریت در ایران (۱۹۰۲-۱۹۲۳) ۳۰۱
- ۲-۲. کمیسیون تعیین مرزهای ایران و عثمانی (۱۸۴۸-۱۹۱۵) ۳۱۲
- ۳-۲. اسناد مربوط به فعالیت‌های آموزشی (۱۹۲۴-۱۹۵۷) ۳۱۶
- ۴-۲. اطلاعیه‌ها و پوستره‌های برنامه‌های علمی (۱۹۱۴-۱۹۵۶) ۳۱۶
- ۵-۲. اسناد و مکاتبات مربوط به انتشار مقالات (۱۹۱۵-۱۹۶۴) ۳۱۷
- ۶-۲. نشست‌ها، کنفرانس‌ها و کنگره‌های بین‌المللی (۱۹۰۲-۱۹۶۵) ۳۱۷
- ج) مکاتبات مینورسکی (۱۸۷۱-۱۹۶۶) ۳۱۸
۱. نامه‌های ارسالی مینورسکی (۱۹۱۳-۱۹۵۶) ۳۱۸
- ۱-۱. به زبان روسی (۱۹۱۳-۱۹۶۵) ۳۱۸
- د) آثار علمی دیگران (۱۸۵۴-۱۹۶۴) ۳۱۹
۱. آثار علمی: مقالات، سخنرانی، ارزیابی‌ها (۱۸۵۴-۱۹۶۴) ۳۱۹
۲. آثار علمی افراد نامعلوم (۱۹۱۳-۱۹۶۳) ۳۱۹
۳. گزارش‌ها، یادداشت‌ها، و بخشنامه‌های رسمی (۱۹۱۰-۱۹۲۴) ۳۲۰
۴. گزارش‌ها، یادداشت‌ها و نوشته‌های افراد نامعلوم (۱۹۱۲-۱۹۲۲) ۳۲۱
- ه) عکس‌ها (۱۸۸۸-۱۹۶۳) ۳۲۳
۱. عکس‌های مینورسکی (۱۹۰۴-۱۹۶۴) ۳۲۳
۲. عکس‌های افراد دیگر (۱۸۸۸-۱۹۶۳) ۳۲۴
۳. قومیت‌ها، رسوم و آیین‌های مذهبی ایران (۱۹۰۶-۱۹۰۷، ۱۹۳۴) ۳۲۴
۴. شهرها (۱۹۰۱-۱۹۳۴) ۳۲۴
۵. آثار باستانی و هنرهای ایران (بیش‌تر قرون میانه) ۳۲۵
- و. کلکسیون اسناد و بریده‌های نشریات (۱۸۲۹-۱۹۶۶) ۳۲۶
۱. اسناد (۱۸۲۹-۱۹۳۵) ۳۲۶
- ۱-۱. تاریخ ایران (۱۸۴۶-۱۹۲۱) ۳۲۶
- ۲-۱. تاریخ روسیه (۱۸۲۱-۱۹۲۹) ۳۲۷

فهرست

یازده

۳۲۷	۳-۱. بیانیه‌ها و اطلاعیه‌ها (۱۸۲۹-۱۹۲۱)
۳۲۸	۲. بریده‌های نشریات (۱۹۰۷-۱۹۶۶)
۳۲۸	۱-۲. وضعیت داخلی و بین‌المللی روسیه (۱۹۱۲-۱۹۶۶)
۳۲۸	۲-۲. وضعیت داخلی و بین‌المللی کشورهای مختلف (۱۹۰۷-۱۹۶۶)
۳۲۹	۳. روزنامه‌ها (۱۹۱۵-۱۹۶۴)
۳۲۹	۱-۳. به زبان روسی (۱۹۱۵-۱۹۱۹)
۳۲۹	۲-۳. به زبان‌های اروپایی (۱۹۱۴-۱۹۶۴)
۳۲۹	۳-۳. به زبان‌های شرقی (۱۹۱۸-۱۹۵۶)

پیوست:

۳۳۱	تصاویر و اسناد
۳۶۵	نمایه



یادداشت

مینورسکی (۱۸۷۷-۱۹۶۶ م) در دوره‌ای پرتلاطم و سرشار از ناامنی‌های اجتماعی رشد و نمو یافت و به ایران‌شناسی تمام‌عیار تبدیل شد، برهه‌ای که دو جنگ جهانی اول و دوم بر آن سایه افکنده و مردمان را به اندیشه و جستجوی نان فرو برده بود. مینورسکی در چنین شرایطی و به دور از یافته‌ها و فناوری‌های کنونی و فارغ از رایانه و امکانات مربوط به سرعت در تحقیق و تتبع، توانست دنیای مطالعات ایران‌شناسی را گامی استوار به جلو برد و برای آیندگان میراثی ماندگار به یادگار بگذارد.

او بیشینه عمر خود را در خارج از زادگاهش زیست و از همین روی امکان ارتباط با نویسندگان و دانشمندان ایرانی برای وی بیش‌تر مهیا گشت، و شاید اگر در شوروی آن زمان محدود می‌شد به چنین چشم‌انداز گسترده و عمیقی در مطالعات خود دست نمی‌یافت.

قلمرو پژوهشی مینورسکی عرصه گسترده‌ای از جغرافیای ایران گرفته تا تاریخ، ملل و نحل، ترجمه و نیز تصحیح نسخ خطی را دربرمی‌گیرد و از همین روی شناخت از او (به سان سایر بزرگانی که درباره این سرزمین دست به قلم برده‌اند) امری ضروری و اهمی است.

توفیق آشنایی با دوست خوب و محقق عزیز، دکتر گودرز رشتیانی و همسر محترم و محققشان در دوره فرصت مطالعاتی ایشان در شهر سنت پترزبورگ حاصل شد. از همان روز اول آشنایی روحیه تحقیق و همراهی و همدلی ایشان نوید همکاری نیک‌فرجامی را به دنبال داشت که نتیجه آن کتاب پیش‌روی

خوانندگان محترم است که به باور بنده اولین اثر تحقیقی درباره ولادیمیر مینورسکی ایران شناس روس است.

امیدوارم کتاب حاضر که به سفارش و حمایت رایزنی فرهنگی کشورمان در فدراسیون روسیه و به همت جناب آقای دکتر گودرز رشتیانی تألیف شده است آغازی برای تحقیقات گسترده درباره سایر ایران شناسان روس باشد که هر یک در بالیدن فرهنگ ایرانی در قفقاز، روسیه و آسیای مرکزی سهم مهمی از خود بر جای گذاشته‌اند.

ابوذر ابراهیمی ترکمان

مقدمه

با گسترش روابط ایران و روسیه در دوره صفویه، عصر تازه‌ای در مناسبات دو کشور آغاز شد که این مناسبات با فرازونشیب‌های زیادی تا زمان حاضر تداوم و تحول یافته است. گذشته از مناسبات در حوزه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی و اقتصادی، وجه دیگری از این مناسبات که از آن می‌توان با عنوان کلی روابط علمی-پژوهشی یاد کرد نیز در روند کلی مناسبات ایران و روسیه سهمی مهم داشته که پیشینه آن قدمتی سیصدساله دارد.

با شوربختی تمام باید اذعان نمود که این روابط علمی و پژوهشی از توازن دوجانبه‌ای برخوردار نبوده و مطالعات و پژوهش‌های صورت گرفته در روسیه تزاری، شوروی و روسیه جدید که با عنوان ایران‌شناسی در روسیه از آن نام برده می‌شود، به هیچ وجه قابل مقایسه با روسیه‌شناسی در ایران نبوده است.

مروری بر آثار منتشرشده مرتبط با مطالعات روسیه در ایران، و در همه حوزه‌های تاریخی، ادبی، زبان‌شناسی و مردم‌شناسی به خوبی گویای وضعیت نحیف، کم‌مایه و فاقد نوآوری این مطالعات است و عمده آثار شاخص این حوزه نیز برگرفته یا ترجمه از منابع غربی و روسی است. به عنوان شاهد مثال در حوزه پژوهش‌های تاریخ‌شناسی روسیه می‌توان از تاریخ روابط ایران و روس، نوشته محمدعلی جمال‌زاده، به عنوان مهم‌ترین اثر این حوزه نام برد که در ابتدا به صورت مجموعه مقالاتی در ضمیمه نشریه کاوه در برلین منتشر شد و بعدها «بنیاد موقوفات افشار» آن را یکجا منتشر کرد. دامنه زمانی مورد بررسی این کتاب سیر روابط ایرانیان و روس‌ها از قدیم‌ترین ایام با تکیه بر دوره اسلامی تا پایان صفویه است. اگرچه این کتاب یک اثر تألیفی و برخوردار از طرحی از پیش تعیین شده است، بخش‌های زیادی از آن را می‌توان ترجمه از منابع روسی

دانست که در سده‌های نوزدهم و بیستم در پترزبورگ منتشر شده بود و جمال‌زاده از طریق مترجم روسی به برگردان آنها دست زده است. در حوزه ادبیات، زبان‌شناسی و مردم‌شناسی نیز می‌بایست به چند مورد محدود بسنده کرد. اما آن سوی ماجرا، یعنی مطالعات ایران‌شناسی در روسیه نسبتی بسیار دیگرگون با پیشینه و حال روسیه‌شناسی در ایران دارد. در واقع می‌توان این‌گونه ادعا نمود که محققان روسی در همه حوزه‌های مرتبط با علوم انسانی و اجتماعی ایران ورود کرده و تقریباً هیچ عرصه‌ای در این حوزه خالی از آثار پژوهشی آنها نیست: فرهنگ‌نویسی‌های متعدد دوزبانه، بررسی تاریخ ایران از قدیم‌ترین ایام تا زمان معاصر، تحقیقات ادبی، مطالعات زبان‌شناسی گسترده، تحقیقات فرهنگ عامه و فولکلور و موارد متعدد دیگر به خوبی مؤید این ادعاست.

هدف از طرح این بحث، ارائه‌مدخلی برای ورود به موضوع اصلی کتاب حاضر و اظهار امیدواری نسبت به تحرک در نظام علمی و دانشگاهی برای ورود تخصصی به مطالعات روسیه‌شناسی و پیمودن راه‌های نرفته و گشودن افق‌های جدید در این وادی است؛ امید که گذر زمان بر تحقق این آرزو جامه عمل پوشاند!

کتاب حاضر در اصل انعکاس بخشی بسیار کوچک و البته مهم در روند مطالعات ایران‌شناسی است که در نوع خود تلفیق کم‌سابقه‌ای از دو مکتب مهم ایران‌شناسی در جهان امروز است: مکتب ایران‌شناسی روسیه و مکتب ایران‌شناسی اروپای غربی. مینورسکی که زاده روسیه و پرورش‌یافته مکتب نخست بود، با دستی پر و تجربه‌ای گرانبها راه هجرت به مکتب دوم را برگزید و در اقامت طولانی خود در فرانسه و انگلستان (۱۹۱۹-۱۹۶۶) به آمیختن این دو مکتب همت گمارد، به گونه‌ای که دستاوردهای آن به رغم گذشت سالیان متمادی، همچنان مرجعی طراز اول برای پژوهش‌های امروزی است.

ارتباط نزدیک و حضور سالیان متمادی در ایران به عنوان مأمور سیاسی در تبریز و تهران (۱۹۰۸-۱۹۰۴) و نمایندگی روسیه در کمیسیون تعیین مرزهای ایران و عثمانی (۱۹۰۴-۱۹۱۱) و سفارت روسیه در تهران (بیش‌تر سال‌های ۱۹۱۹-۱۹۱۴) این امکان را در اختیار وی گذاشت تا از نزدیک با ویژگی‌های

جغرافیایی، منابع تاریخی، افراد سرشناس و محققان ایرانی آشنا شود، که این تجربه گرانها در سال‌های بعد برای وی بسیار مغتنم بود.

مینورسکی به معنای واقعی کلمه محقق پرتلاش و خستگی‌ناپذیر بود. نگارش بیش از صد مقاله برای دایرةالمعارف اسلام (*Encyclopedia of Islam*) که عمده آنها تک‌نگاری‌های منحصر به فرد است، به تنهایی می‌تواند پژوهشی از کارنامه موفق او باشد. تألیف چندین کتاب، انتشار نسخ خطی (به ویژه ترجمه نسخه حدودالعالم و تذکرة الملوك) و نگارش مقالات متعدد نیز وجه دیگری از کارنامه پژوهشی او را دربرمی‌گیرند. این تحقیقات قلمرو نسبتاً گسترده جغرافیایی با مرکزیت «ایران» و حوزه‌های پیرامونی آن را دربرمی‌گیرند و از نظر موضوعی نیز جغرافیای تاریخی و تاریخ ایران کانون محوری پژوهش‌های وی را شکل می‌دهند، گرچه برای درک عمیق‌تر این تاریخ به شعر، ادبیات و هنر هم روی آورده است.

پژوهش حاضر با هدف بازتاب روند کلی زندگی و کارنامه پژوهشی مینورسکی تدوین شده و امید است توانسته باشد به عنوان نخستین کار مطالعاتی صورت گرفته درباره این محقق نامور، در رسیدن به این هدف کامیاب بوده باشد. کتاب از پنج بخش تشکیل شده است. در بخش اول با عنوان روایت زندگی گزارشی مختصر از مراحل مختلف زندگی مینورسکی در روسیه، ایران، مرزهای ایران و عثمانی، فرانسه و انگلستان آورده شده است. سخنرانی مینورسکی در دانشکده ادبیات دانشگاه تهران که معرفی مینورسکی از زبان خود است و نیز خاطرات و دیدگاه‌های چند تن از محققان و دوستان ایرانی و اروپایی (مجتبی مینوی، دیوید مارشال لانگ، محمدعلی جمال‌زاده، سید حسن تقی‌زاده، غلامحسین یوسفی، امان‌الله جهانبانی، محمد دبیرسیاقی، ادموند باسورث، جان اندرو بویل و جهانگیر درّی)، از جمله مطالب این بخش است.

بخش دوم با هدف نشان دادن دستاوردهای مطالعاتی وی با عنوان کارنامه پژوهشی تنظیم شده است. در ابتدا، ضمن گذری کلی بر روندها و ویژگی‌های مطالعات وی و توصیفی از مهم‌ترین آنها، مقدمه کوتاه و نیز مقاله‌ای مهم از خود وی در مجموعه *Iranica, Twenty Articles* که بیانگر رویکرد و روایت او از

تحولات تاریخی ایران است ترجمه شده است. سه نقد منتشر شده بر آثار مینورسکی از دیگر مطالب این بخش است. در ادامه، ترجمه چند سند و یادداشت درباره موضوعی به ظاهر غیرمرتبط با این بخش، اما بسیار مهم و اساسی پیرامون کمیسیون تعیین مرزهای ایران و عثمانی که مینورسکی نمایندگی رسمی روسیه تزاری را در این کمیسیون بر عهده داشت آورده شده است. این مطالب برای مطالعه روابط ایران و عثمانی و مسئله تعیین مرزهای دو کشور قابل استفاده خواهد بود. در پایان همین بخش، فهرست کامل کتاب‌ها و مقالات منتشره وی ارائه گردیده است.

مطالب بخش سوم شامل تعدادی از نامه‌های فارسی ارسالی به مینورسکی است که از گنجینه پژوهشی (آرشیو شخصی) وی در «انستیتو نسخ خطی شرقی آکادمی علمی پترزبورگ» انتخاب و استنساخ شده است. در ادامه همین بخش، نامه‌های مینورسکی به سید حسن تقی‌زاده آمده است.

بخش چهارم با عنوان گنجینه پژوهشی، گزارش نسبتاً مفصلاً از آرشیو شخصی ولادیمیر مینورسکی در انستیتو مذکور در شش بخش است: الف) آثار علمی؛ ب) اسناد شخصی، خانوداگی و شغلی؛ ج) مکاتبات مینورسکی؛ د) آثار علمی دیگران؛ ه) عکس‌ها؛ و) کلکسیون اسناد و بریده‌های نشریات. این بخش حاصل یک کار میدانی چندماهه من و همسرم روی این آرشیو است. این آرشیو آینه تمام‌نمایی از دستاوردهای مینورسکی در نزدیک به هفت دهه فعالیت‌های ایران‌شناسی و گواه راستینی بر حجم بسیار اندک مطالب منتشره در قیاس با آثار منتشر نشده است. امید است با همت سایر پژوهشگران در سال‌ها و دهه‌های آتی شاهد انتشار آثار منتشر نشده وی باشیم.

در پیوست نیز تصاویر تعدادی از اسناد و عکس‌های مرتبط با مینورسکی آورده شده است.



انجام این تحقیق و امداد حمایت دکتر ابوذراهریمی ترکمان، رئیس محترم سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی (رایزن پیشین فرهنگی جمهوری اسلامی

ایران در روسیه) است. بایسته است صمیمانه از همراهی ایشان که مشتاقانه از اجرای طرح استقبال نموده و صبورانه منتظر اتمام آن شدند سپاسگزاری کنم. همچنین، بدون همکاری همسر، ناهید عبدالتاجدینی، انجام این کار ممکن نبود. ترجمه بخش‌هایی از متون روسی و قسمت‌هایی از فهرست گنجینه پژوهشی حاصل دسترنج ایشان است. ضمن سپاس فراوان از این همراهی، توفیق روزافزون او را در مسیر علمی و پژوهشی‌اش آرزومندم.

گودرز رشتیانی

بخش اول

روایت زندگی

زندگی

ولادیمیر فدوروویچ مینورسکی^۱ (۱۸۷۷-۱۹۶۶م) در شهری کوچک در کنار رود ولگا به نام کرچوا^۲ که در حال حاضر زیر دریاچه مسکو فرو رفته است به دنیا آمد. پدرش فدور مینورسکی نام داشت و مادرش اولگا گولوبیتسکی^۳. دوره متوسطه را در مسکو با رتبه اول در ۱۸۹۶ به اتمام رساند. از ۱۸۹۶ تا ۱۹۰۰ در دانشگاه مسکو در رشته حقوق تحصیل کرد و پس از آن در همان سال مشغول آموختن زبان های شرقی در انستیتوی لازارف در خیابان آرمیانسکی پیرلوگ^۴ واقع در مرکز مسکو شد. طی سه سال تحصیل در این انستیتو، نزد پروفسور ا. ای. کارش^۵، میرزا جعفر ماتی، میرزا عبدالله غفاروف و بارون ا. استاکلبرگ^۶ زبان فارسی و نزد پروفسور آ. ای. کریمسکی^۷ و میخائیل آتایا^۸ عربی و نزد دکتر استاوروساکوف^۹ و اس. زرونی^{۱۰} ترکی آموخت. تاریخ خاور نزدیک را نیز در محضر پروفسور و سیفلد میلر^{۱۱} فراگرفت. بر زبان فرانسوی هم در این سال ها مسلط شد.

مینورسکی در تابستان ۱۹۰۲ برای نخستین بار از ایران دیدار کرد. در خلال این سفر به جمع آوری مطالب و نوشته هایی در مورد فرقه اهل حق پرداخت و با تکمیل و انتشار آن در سال ۱۹۱۱ موفق به دریافت نشان

-
- | | | |
|---------------------------------|----------------|---------------------|
| 1. Vladimir Fedorovich Minorsky | 2. Korcheva | 3. Gulobitski |
| 4. Armianski Pereulug | 5. Karsh | 6. Stackelbrg |
| 7. Krimski, A. A | | |
| 8. Michael Ataya | 9. Stavrosakov | 10. Zrunia, S |
| | | 11. Vesivold Miller |

طلای بخش مردم شناسی انجمن امپراتوری علوم طبیعی مسکو شد و در ۱۹۰۳ به خدمت وزارت امور خارجه روسیه درآمد. در سال های ۱۹۰۴ تا ۱۹۰۸ در ایران خدمت کرد (ابتدا در تبریز و بعد تهران) که باعث برقراری ارتباطات گسترده با سیاسیون و محققان ایرانی همانند سید حسن تقی زاده شد. دیوید مارشال لانگ بر این باور است که مینورسکی همخوانی چندانی با سیاست های رسمی دولت تزاری به ویژه در وقایعی همانند انقلاب مشروطه و تحولات پس از آن نداشت:

تلاش روسیه برای سرکوب انقلاب مشروطیت ایران و تبدیل بخش های وسیعی از ایران به یکی از ایالات تابعه امپراتوری تزاری با طبع مینورسکی سازگار نبود و تا جایی که مقدور بود سعی کرد از این مسائل فاصله بگیرد. شایان ذکر است که ادوارد براون در اعتراضیه ای که در جراید بریتانیا چاپ کرد از چندین دیپلمات روسی نیز یاد کرد، از جمله مینورسکی. ولی هنگامی که از مواضع واقعی او در قبال مسئله ایران اطلاع یافت، او را آشکارا میزا دانست. حتی مینورسکی در کیمبریج در منزل براون اقامت گزید، احترام ایرانیان نسبت به مینورسکی و همچنین پیوندش با دانشگاه کیمبریج از همین ایام آغاز شد.^۱

از ۱۹۰۸ تا ۱۹۱۲ در خارج ایران به سر برد. یک سال در بخارا زندگی کرد که فرصتی برای بازدید از آثار فرهنگی - تاریخی آن بود. در زمان اقامت در سنت پترزبورگ نیز با چهره های سرشناسی همانند واسیلی بارتولد^۲ رابطه برقرار کرد، کسی که مینورسکی تا آخر عمر خود را شاگرد وی می دانست.

پس از وقوع درگیری های مرزی ایران و عثمانی در ۱۹۱۱ (۱۳۳۰ ه. ق.)

۱. دیوید مارشال، لانگ، جهان کتاب، ولادیمیر فدورویچ مینورسکی، ترجمه کاوه بیات، خرداد - مرداد ۱۳۸۸، ش ۲۴۳-۲۴۱.

نماینده رسمی دولت روسیه در کمیسیون چهارجانبه ایران، عثمانی، انگلیس و روسیه برای تعیین مرزهای ایران و عثمانی شد. مرحله اول پیمایش در ۱۹۱۱ در حوالی دریاچه ارومیه (سال ۱۹۱۲ بخشی از کار کمیسیون در استانبول دنبال شد و مینورسکی دبیر دوم سفارت روسیه در آنجا بود) صورت گرفت و مرحله دوم از فوریه ۱۹۱۴ تا اکتبر همان سال از فاو و خرمشهر تا کوه‌های آراتات، مسافتی در حدود دوهزار کیلومتر. (ر.ک به بخش دوم، تعیین مرزهای ایران و عثمانی). این بار برخلاف دو دوره قبل (۱۸۴۸ و ۱۸۵۲)^۱، موضوع اختلاف دو کشور تا حد زیادی حل و فصل شد و کار کمیسیون چهار و هشت ساعت قبل از آغاز جنگ جهانی اول خاتمه یافت. دانش گسترده جغرافیایی و مردم‌شناسی مینورسکی و تلاش‌های دقیق وی از جمله در بررسی نقشه‌ها و اسناد تاریخی، نقش مهمی در توافق دو دولت داشت، به گونه‌ای که تا سال‌ها بعد از خط مرزی ایران و عثمانی با عنوان «خط مینورسکی» یاد می‌شد.

دستاورد علمی حاصل از این سفر برای مینورسکی مجلد دوم «موادی برای مطالعه شرق» بود که در سال ۱۹۱۵ توسط وزارت امور خارجه روسیه به صورت محرمانه منتشر شد^۲ و نیز گزارش‌هایی از آن در جلسات انجمن جغرافیایی امپراتوری روسیه در سال ۱۹۱۶ ارائه گردید. توشه برگرفته از این سفر و ارتباطات وی با افراد بومی نیز به مثابه مواد خام بسیار باارزش، در سال‌های بعد در مقالات و کتاب‌های وی انعکاس یافت.

در سال ۱۹۱۶ به عنوان دبیر اول و چندی نیز به عنوان وزیر مختار

۱. در این مجموعه (موادی برای مطالعه شرق - ج دوم) توضیحات بیش‌تر درباره کمیسیون‌های احتمالی برگزار شده در این دو سال ارائه نداده است. اما علاوه بر معاهدات ارزنة الروم اول و دوم، ما از مذاکرات ایران و عثمانی در سال‌های ۱۹۰۶ و ۱۹۰۸ هم اطلاعاتی داریم، گرچه به نتیجه‌ای منجر نشد.

2. МатериАлье По изученню Востока, министерством иностранных дел выпуск 2, 1915.

سفارت روسیه در تهران (۱۹۱۷) فعالیت داشت. مینورسکی و همسرش بعد از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ به روسیه برگشتند.^۱ در سال ۱۹۱۹ به پاریس رفت و امیدوار بود بتواند در روند معاهده ورسای نقشی ایفا کند. در این زمان دانش گسترده و مطالعات میدانی وی این امکان را برایش فراهم ساخت تا به نوشتن و انتشار انبوهی از مقالات درباره روابط منطقه‌ای و بین‌الملل روی آورد. در سال ۱۹۲۳ تغییری مهم در زندگی وی اتفاق افتاد: خروج از امور اجرایی و پرداختن تمام وقت به امور علمی.

در همین سال به تدریس زبان فارسی و سپس ترکی در مدرسه السنه شرقیه پاریس^۲ مشغول شد و اقامت در پاریس زمینه ارتباط وی با علامه قزوینی را فراهم ساخت، روابطی که به دوستی پایداری تبدیل شد و تا پایان عمر قزوینی ادامه یافت. نگارش مقالات برای دایرة المعارف اسلام را در سال ۱۹۲۵ آغاز کرد که حاصل آن صد و ده مقاله کم نظیر بود که بسیاری از آنها همچنان مرجع محققان امروزی است. نوشتن رساله‌هایی درباره گریبایدوف و نیز مقدمات تصحیح و انتشار بسیاری آثار از جمله حدود العالم در همین ایام صورت گرفت.

مینورسکی در ۱۹۳۰ به لندن رفت و مسئول برگزاری نمایشگاه بین‌المللی هنر و صنایع ایران در برلینگتن‌هاوس لندن شد. برگزاری دوساله این نمایشگاه بر اعتبار وی افزود و به دعوت سِر دنیسن راس از ۱۹۳۲ به

۱. در خلال جنگ جهانی دوم، مبارزه قهرمانانه مردم روسیه بر ضد نازی‌ها بار دیگر آتش عشق پروفیسور و بانو مینورسکی را نسبت به میهنشان برافروخت و موجب شد تا از نو با محافل علمی اتحاد شوروی ارتباط برقرار کنند. هنگامی که در بیستمین کنگره شرق‌شناسان در ۱۹۶۰ به عنوان مهمان آکادمی علوم شوروی از مسکو، باکو، ایروان و تفلیس دیدار کردند با اشتیاق و احترامی عمیق از آنها استقبال شد. مینورسکی تصحیح و ترجمه تذکره الملوک را که در سال ۱۹۴۲ به انتشار رسید و همزمان با محاصره لنینگراد بود، به «شرق‌شناسان مصیبت‌زده شوروی» تقدیم کرد. (لانگ، همان).

مدرّسی زبان و ادبیات فارسی و تاریخ ایران در مدرسه السّنة شرقیة لندن (سواس)^۱ گمارده شد. در سال بعد دانشیار شد و پس از بازنشسته شدن سِر دینسن راس در ۱۹۳۷ جانشین وی به عنوان استاد (پروفسور) مطالعات ایرانی شد. به دلیل وقوع جنگ جهانی دوم، فعالیت‌های این مدرسه از سال ۱۹۳۹ به کیمبریج منتقل شد و مینورسکی نیز در این شهر اقامت گزید. پس از بازنشستگی از دانشگاه لندن در سال ۱۹۴۴ تا پایان حیاتش در این شهر (خیابان باتمن) ماندگار شد.

سال‌های اقامت در لندن و کیمبریج، دستاوردهای علمی فراوانی برای او به ارمغان آورد که حاصل آنها انتشار ده‌ها کتاب و مقاله، شرکت در کنفرانس‌ها و مجامع علمی و همکاری ثابت مجلات بولتن مدرسه السّنة شرقیة (سواس) و مجله انجمن پادشاهی آسیایی بود. در ۱۹۴۸ تا ۱۹۴۹ به دعوت جامعه (دانشگاه) فؤاد اول در قاهره درس و کنفرانس داد که یکی از محصولات علمی آن ترجمه و انتشار نسخه رساله دوم سفرنامه ابودلف به ایران در سال ۱۹۵۵ بود.

مینورسکی در اواخر عمر از ضعف شدید بینایی رنج می‌برد، به گونه‌ای که قادر به خواندن و نوشتن چندانی نبود و همسرش این امور وی را انجام می‌داد. از فحوای تعدادی از نامه‌ها هم پیداست که خواندن و نوشتن مطالب فارسی توسط دکتر تورخان گنجه‌ای و شخصی به اسم کمال صورت می‌گرفته است. تاریخ درگذشت وی ۲۵ مارس ۱۹۶۶ پس از ضعف قلبی و اقامت کوتاه مدت در بیمارستان کیمبریج است. دو سال بعد همسرش تاتیانا، باقیمانده جسد او را به مسکو منتقل کرد و در قبرستان نوودویوچ^۲ که از آرامگاه‌های مفاخر روسیه است به خاک سپرد.

بنا به وصیت مینورسکی، بخشی از کتابخانه و اسناد شخصی وی نیز به موزه آسیایی (انستیتو نسخ خطی شرقی آکادمی علوم روسیه) در

پترزبورگ منتقل شد که از این اسناد برای نگارش کتاب حاضر استفاده شده و خلاصه فهرستی از آرشیو شخصی وی در بخش چهارم آورده شده است.

لازم به ذکر است دانشگاه تهران با پیگیری‌های سید حسن تقی‌زاده، ایرج افشار، احسان یارشاطر و تعدادی دیگر از محققان، به پاس قدردانی از فعالیت‌های ایران‌شناسی مینورسکی دو مجموعه به نام وی منتشر کرده است. مجموعه اول به نام *Iranica, Twenty Articles* (۱۹۶۴) می‌باشد و حاوی بیست مقاله مینورسکی در حوزه مطالعات ایران است که به درخواست خود وی صورت گرفت. مجموعه دوم یادنامه ایرانی مینورسکی (۱۳۴۸) نام دارد که پس از مرگ وی منتشر شد و حاوی چند یادداشت در بزرگداشت مینورسکی و نیز مقالاتی در پژوهش‌های تاریخی و ادبی است. بخش‌هایی از دو مقاله این مجموعه، نقد دو اثر مینورسکی است که در همین کتاب نیز آورده شده است.

همسر: تاتیانا مینورسکایا

مینورسکی در سال ۱۹۱۳ با تاتیانا شیبونین^۱ نوّه محقق ترک‌شناس و. د. اسمیرنوف^۲ ازدواج کرد. او همراه همیشگی مینورسکی در پنجاه و دو سال زندگی مشترک و مادر تک‌پسرشان بود که در سنین جوانی در الجزایر درگذشت. مینورسکی در مقدمه ایرانیکا، بیست مقاله نسبت به همسرش این گونه ابراز قدردانی می‌کند:

او در بسیاری از سفرهای من همراه من بود و همکاری وی بارها در آثار منتشره من ذکر شده است. برای نزدیک به پنجاه سال، تقریباً هر دست‌خطی از من از دستان او گذشته است و من توضیحات فصل ۲۲ حدود العالم را به یاد می‌آورم که در نتیجه تجدیدنظرهای متعدد، یازده بار

توسط وی ماشین‌نویسی شد. دید شب من ضعیف شده و من بیش از همیشه به کمک باارزش و تجربه طولانی همسر و وابسته هستم.

مینورسکی در چند نامه به سید حسن تقی‌زاده، ضمن اشاره به کمک‌های همسرش در ایام ضعف بینایی، منبع درآمد خانواده را ترجمه و تدریس همسرش می‌داند.^۱

ج. آ. بویل هم درباره وی می‌نویسد:

هیچ گزارشی از زندگی مینورسکی بدون اشاره به خانم مینورسکی تکمیل نمی‌گردد. او، وی را در بسیاری از سفرهایش همراهی می‌نمود؛ در ترجمه کتاب‌های بارتولد با وی همکاری نمود. او همه تایپ‌های او را انجام می‌داد (او از یک فصل از توضیحات حدودالعالم صحبت نمود که به خاطر بازنویسی آن یازده بار آن را ماشین‌نویسی کرده است). در نهایت به خاطر از خودگذشتگی همسرش بود که قادر بود علی‌رغم سن بالا و ضعف بینایی زندگی و پژوهش‌های خود را تا انتها ادامه دهد.^۲

تاتیانا همچنین میزبانی صبور و دلنشین و محبوب تمام پژوهشگران و شخصیت‌های برجسته‌ای بود که در سال‌های بعد برای ادای احترام به آن آموزگار پیشکسوت، از سراسر دنیا به منزل استاد می‌شتافتند. مراحل نخست زندگی مشترک آن دو در سرزمین زیبا ولی زمختی گذشت که حدود مرزی ایران و عثمانی را تشکیل می‌داد و مینورسکی وظیفه داشت دقایق نهایی تحدید آن را به پایان رساند.^۳ تاتیانا مینورسکایا در ۱۹۸۷ در انگلستان درگذشت.

۱. ر. ک به بخش نامه‌ها، نامه‌های مینورسکی به تقی‌زاده و نیز مصاحبه با جهانگیر دزی در انتهای همین بخش.

2. John Boyle, In memoriam of V. Minorsky, *Journal of Asian History*, 1978, pp. 86-89.

۳. دیوید مارشال لانگ، همان.

سال شمار زندگی مینورسکی

- ۵ فوریه ۱۸۷۷: تولد در شهر کرجوا
- ۱۸۹۶-۱۹۰۰: دانشجوی حقوق دانشگاه مسکو
- ۱۹۰۰: ورود به انستیتوی لازارف مسکو
- ۱۹۰۲: اولین سفر به ایران
- ۱۹۰۳: استخدام در وزارت امور خارجه روسیه
- ۱۹۰۴-۱۹۰۸: مأموریت در ایران (مناطق آذربایجان و کردستان)
- ۱۹۰۸-۱۹۱۱: مأموریت در سنت پترزبورگ و ترکستان
- ۱۹۱۱: مأموریت در ایران
- ۱۹۱۲: مأموریت در استانبول
- ۱۹۱۳: ازدواج با تاتیانا مینورسکی
- ۱۹۱۴: پایان مأموریت در کمیسیون تعیین مرزهای ایران و عثمانی (۱۹۱۱-۱۹۱۴)
- ۱۹۱۵-۱۹۱۹: مأموریت در تهران
- ۱۹۱۶: دبیر اول سفارت روسیه در ایران
- ۱۹۱۸: وزیر مختار موقت روسیه در ایران
- ۱۹۱۹: عزیمت به پاریس
- ۱۹۲۳: آغاز تدریس زبان های فارسی و ترکی در مدرسه زبان های زنده شرقی پاریس
- ۱۹۳۰: عزیمت به لندن به عنوان دبیر نمایشگاه هنر در برلینگتن هاوس
- ۱۹۳۲: تدریس زبان، ادبیات فارسی و تاریخ ایران در مدرسه السنه شرقیه لندن
- ۱۹۳۲: شرکت در بزرگداشت ابوعلی سینا در تهران و همدان
- ۱۹۳۴: شرکت در جشن هزاره فردوسی در تهران
- ۱۹۳۷: کسب رتبه پروفسوری
- ۱۹۳۹: انتقال به کیمبریج

- ۱۹۴۲: عضویت ناپیوسته آکادمی بریتانیا
- ۱۹۴۴: بازنشستگی از دانشگاه لندن
- ۱۹۴۴: عضویت افتخاری مدرسه تحقیقات شرقی
- ۱۹۴۸: دریافت دکترای افتخاری دانشگاه بروکسل
- ۱۹۴۸-۱۹۴۹: پژوهشگر مهمان در جامعه (دانشگاه) فؤاد اول در قاهره
- ۱۹۶۰: شرکت در کنگره شرق شناسی مسکو
- ۱۹۶۰: بازدید از باکو، ایروان و تفلیس
- ۱۹۶۲: دریافت نشان طلای سه سالانه انجمن همایونی آسیا
- ۱۹۶۳: عضویت پیوسته در فرهنگستان کتیبه ها و ادبیات - فرانسه
- ۲۵ مارس ۱۹۶۶: درگذشت وی در کیمبریج
- ۱۹۶۸: خاکسپاری در مسکو
- ۱۹۷۰: انتقال کتابخانه و آرشیو شخصی وی به انستیتوی نسخ خطی شرقی - پترزبورگ

روایت زندگی از زبان خود

مینورسکی در سخنرانی خود در دانشکده ادبیات دانشگاه تهران (هجدهم اردیبهشت ۱۳۳۳) نگاهی اجمالی به فراز و نشیب‌های زندگی و کارنامه خود داشته است که متن آن در ادامه آورده می‌شود.



جسارت بزرگی می‌ورزم که امروز در این مرکز ادبیات و کانون تمدن ایرانی با فارسی ناقص خود می‌خواهم حضار محترم را زحمت‌افزا شوم، خصوصاً چون غرض بنده فقط صحبتی مختصر (causerie) است نه سخنرانی مفصل.

از آنجا که با کمال عجله به سوی خاک پاک ایران شتافتم وقت کم داشتم و فقط توانستم خطابه‌ای به اسم «ابن سینا چگونه مردی بود» برای کنگره حاضر کنم. امروز در این مجلس محترم می‌خواهم فقط چند کلمه پراکنده در خصوص تألیفات خود عرض کنم که مطالب آن را در تهران در میان انواع صحبت‌ها و دید و بازدید با دوستان قدیم و تازه جمع کرده‌ام. در دوران عمر طولانی خود بیش از پنجاه سال است که درباره ایران کار می‌کنم و کم‌تر روزی بوده است که سطری چند راجع به این خاک پاک ننخوانده یا ننوشته یا درباره این مملکت فکر نکرده باشم. کار من همه راجع به ایران و کشورهای همجوار آن بوده است.

در دعوتنامه امروز خواندم که بنده را خاورشناس معرفی کرده‌اند که به نظر این بنده قدری اغراق‌آمیز است، چون خاور بزرگ است و معنی آن غیر معین ... وقتی که معنی خاور را در خیال خود می‌سنجم از کره و ژاپون و چین و ماچین تا هند و هندوچین حتی آفریقای شمالی به خاطر می‌آید و بنده مثل آن قطره باران می‌شوم که «خجل شد چون پهنای دریا بدید». برای کسی که فقط درباره قسمت بسیار مختصری از خاور اطلاع کسب کرده است عنوان خاورشناس بسیار گزاف است.

اصولاً آیا چنین چیزی هست که آن را خاورشناسی می‌نامند؟ اگر خاورشناس یا به عبارت اخری مستشرق در دنیا هست، در مقابل او بایستی باخترشناس یعنی مستغرب هم باشد؛ ولی تصور نمی‌کنم که در دنیا چنین عالمی وجود داشته باشد که بر تاریخ و علوم و مذاهب باختر زمین احاطه داشته باشد!

به نظر بنده ادعای خاورشناسی — ولو اینکه مقصود شرق اقصی یا میانه یا نزدیک باشد — تا درجه‌ای نتیجه افکار آن زمانی است که مغرب‌زمینی‌ها فقط تمدن یونان و رم را قابل توجه می‌دانسته‌اند و عقیده داشتند که سایر کشورها فقط برای تجارت یا تفرج مغربیان وجود دارد.

ولی این درست نیست. تا معلومات ما سطحی بود می‌توانستیم تصور کنیم که مادام که کارهای باختر پریپیچ و درهم است و فهمیدن آن بسیار مشکل، خاور چیزکی ساده و آسان است که برای فهمیدن آن چند نفر مترجم و دیپلمات و مبلغ کافی است. و حال آنکه وقتی از منابع شرقی بهتر اطلاع پیدا می‌کنیم می‌بینیم که مشرق در پیچیدگی سازمان و احوال کم‌تر از مغرب نیست. در باختر راجع به فتوداليسم قرون وسطی توده‌های کتاب نوشته شده است و علما سعی کرده‌اند که هر یک از جزئیات کوچک مربوط به آن را حل و بیان نمایند، ولی حالا یقین می‌دانیم که فتوداليسم چین یا ایران نیز همان مشکلات و پیچیدگی‌ها را دارد.

[ولی] روش مطالعات ما در شناختن تاریخ ایران و چین نباید غیر از روش باخترشناسان باشد. آیا در زمین‌شناسی نفت ایران یا در طبابت ایران روش فرضی ما با روش متخصصین سایر کشورها فرقی دارد؟ عقیده این جانب این است که هم در تاریخ و هم در ادبیات و هم در سایر شعبه‌های دانش نیز باید روش ما هم در باختر و هم در خاور یکی باشد.

پس کار خاورشناسی باید تغییر عمده بپذیرد. خاورشناسان عمومی سابق که هم از قرآن چند سوره می‌خواندند و هم از علم نجوم عرب‌ها کمی یاد می‌گرفتند و هم غزلی چند از حافظ ترجمه می‌کردند و از هر چیز دیگر هم قدری اطلاع داشتند کم‌کم از میان می‌روند و جای آنها را متخصصین در تاریخ یا ادبیات یا ریاضیات یا فقط قسمتی از این علوم می‌گیرند.

دانستن زبان البته شرط بزرگی است. وقتی که ما در تاریخ یا ادبیات اسپانیا کار می‌کنیم طبیعی است که باید زبان اسپانیایی را یاد بگیریم ولی بعد از آن روش کار ما با روش متخصصین معاصر در سایر رشته‌های تاریخ و ادبیات اروپا فرقی ندارد. لازم نیست که در تاریخ و ادبیات ایران روش دیگری اختیار کنیم. ما متخصصینی لازم داریم که زبان فارسی و عربی را بدانند، نه خاورشناسان عمومی که از هر چیز اطلاع مختصری پیدا کرده‌اند و در هیچ چیز عمق و تسلط متخصصین واقعی را ندارند.

این بود چند کلمه که می‌خواستم درباره تغییراتی که متدرجاً در محیط خاورشناسی از نوع سابق به وجود می‌آید، به عرض حضار محترم برسانم. حالا می‌روم بر سر مطالعات اینجانب: سبک خاورشناسی سابق در من هم بی‌اثر نبوده و در اوایل می‌خواستم بر خیلی مطالب احاطه داشته باشم که چنان که بعد معلوم شد بهتر بود برای دیگران می‌گذاشتم. مثلاً در اوایل می‌خواستم که لهجه‌های مختلف ایرانی و ترکی را ثبت و مقایسه نمایم ولی بعد دیدم برای این کار متخصصینی لازم است که زبان‌های قدیم مثل اوستایی و سغدی و خوارزمی و سکایی را بدانند و تمام عمرشان را در راه

این مطالب صرف کرده باشند از قبیل استادانی چون بن‌ونیست^۱ و بیلی^۲ و هنینگ^۳.

در رشته ملل و نحل و شناسایی ادیان هم کاری کرده بودم و چندین اثر دربارهٔ مذهب اهل حق (که عامه آنها را علی‌اللهی می‌نامند) منتشر کردم. در رشته هنرهای زیبا نیز چند فهرست (کاتالوگ) مینیاتور تألیف کردم، خصوصاً در وقتی که به سمت دبیر زبان‌های شرقی در نمایشگاه صنایع ایران در لندن مشغول بودم، ولی احاطهٔ این مطلب هم عمری می‌خواهد که در موزه‌ها و نمایشگاه‌ها و کتابخانه‌ها گذشته باشد.

آخر کار دیدم که از تمام معلومات راجع به ایران و کشورهای همجوار آن کار در رشته «جغرافیای تاریخی و اصل تاریخ» از همه بیش‌تر ناتمام مانده، و مقصود بنده این شد که روش‌هایی را که در کارهای متخصصین تاریخ اروپایی مشاهده می‌شود برای مطالعات تاریخ ایران به کار بندم؛ یعنی از تنقیح منابع و تجزیهٔ همه نوع پیچیدگی‌ها فروگذار مکنم.

اکنون می‌خواهم چند کلمه راجع به کتاب‌های جغرافیای تاریخی بگویم. دوستی داشتم که استاد حقوق بود و هیچ اعتقاد به جغرافیا نداشت و به من می‌گفت: «اینکه کوهی بر جای خود ایستاده به من چه؟». درست است که کوه سر جای خود استوار است ولی به مرور زمان در اطراف آن تغییرات زیادی حاصل می‌شود. راه‌ها کشیده می‌شود، شهرها آبادان می‌شود، معدن‌ها کشف می‌شود، طایفه‌های قدیم از میان می‌روند و طایفه‌ای تازه در جای آنها ساکن می‌شود. این جغرافیای تاریخی است که مقصود از آن مطالعهٔ تغییرات اقتصادی و اجتماعی و مردم‌شناسی می‌باشد. خود اسامی کوه‌ها و رودها اهمیت بزرگی دارد و گاهی مثل کارت ویزیتی است که پادشاهان و قبایل و امرای پیشین در آنجا گذاشته‌اند.

مثلاً در حوالی کرمان و بلوچستان کوهی هست موسوم به دماوند؛ چون عقیده متخصّصین این است که بلوچ‌ها از شمال به مسکن حالیه خود آمده‌اند، احتمال قوی دارد که اسم دماوند اصلی را همراه خودشان آورده به این کوه دیگر منتقل کرده‌اند.

بنده در رشته جغرافیای تاریخی چند کتاب منتشر کردم، مهم‌ترین آنها کتاب حدود العالم است که در سال ۳۷۲ در افغانستان شمالی به زبان فارسی نوشته شده است ولی اسم مؤلف معلوم نیست. بنده این اثر را به دوست محترم خود علامه قزوینی اهدا نمودم و این کتاب که دارای ۶۰۰ صفحه است عبارت از ترجمه متن و توضیحات خیلی مفصل است و در آن متن حدود العالم را با متون سایر جغرافیون عرب و ایرانی مقایسه کرده‌ام.

توضیح و تنقیح متون قدیم کاری است پر زحمت. ما نباید تصور کنیم که هر چه مثلاً در کتاب اصطخری یا مسعودی پیدا می‌شود تحقیقات شخصی خود آن جغرافیون باشد. جغرافیون پیش از ما از کتاب‌های دیگران استفاده می‌کردند، و ما حالا به قدر امکان باید تعلق اخبار را به نویسنده‌های قدیمی تر معین کنیم.

بنده در اینجا می‌خواهم یک مثال ذکر کنم: در کتاب حدود العالم و بعضی کتاب‌های دیگر وصف عجیبی از پادشاهان هند پیدا می‌شود که اسامی آنها خیلی باعث گفتگو شده است. از همه مشکل‌تر اسم پادشاهان دهمی یا رهمی بود که دانشمند بزرگ انگلیسی Sir Henry Yule یک وقت بنا به شباهت ظاهری اسم او را در Ramany در حوالی برمه می‌جست؛ ولی در بعضی جاها مذکور است که این پادشاه در طرف باختری هند جنگ می‌کرد که از برمه خیلی دور است. در حدود العالم اسم این پادشاه صورت «دهم» دارد و بنده تمام شجره‌های پادشاهان قدیم هند را جستجو کردم تا آخر پادشاه بزرگی را پیدا کردم که اسمش Dharma Vala بود و او در حدود سال ۸۰۰ میلادی در هندوستان مرکزی فرمانروا بود. معلوم شد که دهم فقط

تحریف همان دهرم بود. ولی تأیید این عقیده از جای دیگر هم لازم بود. بنده در کتاب معروف الفهرست احوال تمام جغرافیون و سیاحان قدیم را ملاحظه کردم و در جایی پیدا کردم که در حوالی همان سال ۸۰۰ میلادی یکی از وزرای مشهور برمکی، یحیی بن خالد، از بغداد کسی به هند فرستاده بود که در مذاهب هند کتابی تألیف کند و نمونه‌هایی از نباتات هند برای مخدومش بیاورد. از قضا متن سابق‌الذکر درباره پادشاهان هند همه جا مقرون است با وصف بسیار مفصل عقاید هندی‌ها و در ذیل هر شهر اسامی نباتات مخصوص آن اقلیم را دارد. پس احتمال دارد که سیاحی که اسم پادشاه دهرم یعنی Dharma را ذکر کرده همان سیاحی باشد که یحیی بن خالد برمکی او را به هندوستان فرستاده بود و معلوم شد که او ۲۰۰ سال پیش از بیرونی معروف وصف هند را نوشته بوده و تمام معلومات او راجع به همان سال ۸۰۰ میلادی است. بنابراین خیلی مشکلات دیگر هم ضمناً بی‌زحمت حل شده است.

این نمونه‌ای بود از مشکلات جغرافیای تاریخی و نمونه‌ای هم از نتایج مهمی که روش علمی این روزها به کار می‌بندد.

ولی مهم‌تر از جغرافیای تاریخی، خود تاریخ ایران و کشورهای همجوار آن در قلب بنده جای مخصوصی دارد. هرچه در این باب می‌نوشتیم سعی می‌کردم تجدید نظر در اصول روش تتبعات بکنم و از همان راه بروم که مورخین مغرب زمین در تتبعات راجع به ممالک خودشان می‌روند.

امروز در علم تاریخ و تحقیقات تاریخی دیگر تنها سرگذشت و فتوحات پادشاهان و طرز کار و زندگی وزیران آنها اهمیت ندارد بلکه عوامل اقتصادی و اجتماعی جامعه‌ها و جریانات سیاست عمومی و نظایر این اهمیت بیش‌تری پیدا کرده است و نباید بگذاریم که این عوامل مهم از نظر ما فوت شود.

دوازده سال پیش بنده کتاب تذکرة الملوك را با تصحیحات و حواشی بسیار مفصل چاپ کردم. این کتاب کوچک ولی بسیار سودمند، در واقع دستور کار سازمان اداری و اقتصادی و نظامی دولت صفوی است. در چاپ این کتاب نظر من بود که معنی هر یک از اصطلاحات مخصوص آن زمان را کشف نمایم. بدین منظور چندین فهرست ترتیب دادم که در ضمن آنها مقام و معنی بسیاری از کلمات نامفهوم و فراموش شده روشن می گردد. ضمناً می خواستم برای تفصیل وقایع و مطالب از منابع خارجی کمک بگیرم، مانند آثار سیاحان معروف زمان E. Kampfer, Chardin, Della valle و سایر معاصرین آنها که کتاب هایی به زبان های لاتینی و روسی و گرجی و ارمنی نوشته اند.

بدبختانه ما برای چاپ کردن تألیفات خودمان مشکلاتی داریم و نباید از حد معینی از صفحات تجاوز کنیم، پس بنده مجبور بودم مطالب را به قدر امکان تلخیص کنم و بلکه به صورت قرص هایی دریاورم که هر کدام را باید با یک سطل آب خورد.

فقط زن من که منشی من هم هست و زحمت پاکنویس بر عهده اوست، می داند که هر باب را چند دفعه از نو می نوشتم تا هر کلمه زاید را از متن وجین کرده باشم.

به علاوه در نظر داشتم چند کتاب دیگر نیز منتشر کنم ولی چون هر دم از عمر می رود نفسی ... سعی کردم که اقلأً قسمتی از هر کتاب نانوشته را چاپ بکنم که نمونه ای باشد از روش های تازه که می خواستم اتخاذ نمایم. از این قبیل مقالات کوچک و بزرگ بسیار نوشته ام و کسی که می خواهد مقصود بنده را ملتفت بشود باید آنها را جمعاً ملاحظه نماید.

دو سال قبل از این همکاران بنده در دانشگاه لندن مجموعه ای به مناسبت هفتاد و پنج سالگی بنده چاپ کردند و فهرست تمام آثار و مقالات بنده در آنجا مندرج است ولی از آن به بعد هم چند اثر دیگر منتشر کرده ام.

یکی از آنها عنوان تبعات در تاریخ قفقاز دارد و در واقع تمام مطالبش با وقایع ایران زمین مربوط است. این کتاب تازه را همین الآن به کتابخانه دانشکده ادبیات دانشگاه تهران تقدیم می دارم. امیدوارم که خدا چند سالی عمر بدهد تا جلد دوم این کتاب را نیز که نسخه آن حاضر است انتشار بدهم و به دانشگاه تهران تقدیم کنم، با اظهار تشکر از وسایلی که اولیای دانشگاه تهران و مخصوصاً رئیس محترم آن جناب آقای دکتر سیاسی در اختیار من گذاشته اند که در جشن ابن سینا شرکت داشته باشم.

حالا رسیدیم بر سر نکته آخر:

از جان طمع بریدن آسان بود ولیکن از دوستان جانی مشکل بود بریدن

اصول طبیعت را حتی شیخ الرئیس هم نتوانست تغییر بدهد. به سن هفتاد و هفت سالگی امید ندارم که بعد از این دیگر خاک پاک ایران را زیارت کنم، پس امروز خدا حافظی من معنی ^۱ au revoir ندارد، بلکه معنی ^۲ adieu دارد.

زیاده بر این فقط یک کلمه می خواهم بگویم، می بینم که در میان حضار محترم عده ای از دانشجویان هم حضور دارند و چون می دانم که هنگام امتحانات است از این یک ساعتی که برای گوش دادن به نطق این جانب صرف کرده اند خیلی تشکر می کنم. من خود در طول عمر درازم بسیار امتحان داده ام و امتحان کرده ام و می دانم چه بلایی است! پس آرزو دارم که هر چه زودتر فارغ التحصیل شوند و اعضای فعال و مفیدی برای ملت خودشان بشوند. حق نگهدار ایران و تمام دوستان ایرانی من باشد.^۳

۱. خدا حافظی همیشگی ۲. خدا حافظی موقتی

۳. ولادیمیر مینورسکی، سخنرانی در دانشکده ادبیات دانشگاه تهران، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران، مهر ۱۳۳۳، ش ۱۳، صص ۴۸-۴۲.